

The Monotheistic Discourse of the Qur'an on the Similarity of the "Earth" with the "Seven Heavens"

Seyed Mahmoud Tayeb
Hosseini 

Associate Professor, Department of
Quranic Studies, Seminary and
University Research Institute, Qom,
Iran.

Abbas Rahimloo *

M.Sc., Seminary and University
Research Institute, Qom, Iran.

Abstract


The verse 12 of Surah Talaq considers the earth similar to the seven heavens. The present article attempts to explain why this verse, in conveying its message, identifies the earth with the seven heavens. To analyze the discourse of the Qur'an on the similarity of the earth and the seven heavens, it is necessary to find the points of convergence in this verse. Quranic scholars have expressed various views in explaining the resemblance of the earth to the seven heavens; but these views face challenges from different perspectives, especially in terms of the text's structure. Therefore, in this article, with a new look at the signs within the text of the verse, the similarity of the earth with the seven heavens is explained. An analysis of the structure of the verse shows that this verse emphasizes that the earth bears a complete resemblance to the seven heavens, not in superficial aspects, but in being constantly under the Lordship of God. Overall, the emphasis is on God's constant presence in the management of the earth. This emphasis on the Lordship of God on earth is a theoretical support for the Shari'a commandments as mentioned in Surah Talaq.


Keywords: Seven Heavens, Seven Earths, Monotheism, Tajrid (abstraction), Badi' (Rhetoric).

* Corresponding Author: abbasrahimloo@gmail.com

How to Cite: Tayeb Hosseini, S. M., Rahimloo, A. (2022). The Monotheistic Discourse of the Qur'an on the Similarity of the "Earth" with the "Seven Heavens", *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 13(48), 95-123.

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان»

سید محمود طیب حسینی  دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

عباس رحیملو  * کارشناسی ارشد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

چکیده

آیه ۱۲ سوره طلاق، زمین را همانند هفت آسمان شمرده است. مسئله اصلی این جستار، آن است که نسبت همانند دانستن زمین با هفت آسمان در انتقال پیام آیه به مخاطبان چیست؟ برای تحلیل گفتمان قرآن از همانندی زمین و هفت آسمان، نیاز است وجه شباهت را در این آیه دریافت. قرآن پژوهان در تبیین وجه شباهت زمین با هفت آسمان، دیدگاه‌های گوناگونی را بیان کرده‌اند؛ اما این دیدگاه‌ها از نظرگاه‌های مختلف، به ویژه از منظر ساختار متن، با چالش‌هایی روبرو است. از این رو در این نوشتار، با نگاهی نو به نشانه‌های درون‌متنی آیه، وجه شباهت زمین با هفت آسمان تبیین شد. با واکاوی ساختار آیه نشان داده شد این آیه تأکید می‌کند که زمین، نه در وجوهی مانند هفت عدد بودن، بلکه در ویژگی تحت ربوبیت پیوسته خداوند بودن، شباهت کامل به هفت آسمان دارد. در مجموع به دست آمد این تأکید بر حضور پیوسته خداوند در تدبیر زمین، در برابر باورهای مخاطبان عصر نزول در باره رابطه خداوند با زمین بوده است. از سویی این تأکید بر ربوبیت خداوند بر زمین، پشتیبان نظری دستورهای شرعی سوره طلاق برای امثال این تکالیف است.

کلیدواژه‌ها: هفت آسمان، هفت زمین، توحید ربوبی، تجرید، دانش بدیع.

۱. مقدمه

هر متنی، دارای پیامی به مخاطبان بافت صدور خود است. تحلیل گفتمان متن، تحلیل پیام متن در ارتباط با مخاطبان بافت صدور آن است؛ نه پیام گسسته از زمینه و بافت (ر.ک؛ بشیر، ۱۴۰۰: ۲۳ و ۳۸). پژوهش پیش رو در پی واکاوی گفتمان آیه ۱۲ سوره طلاق از همانند شمردن زمین با هفت آسمان است. سوره طلاق در آیه پایانی، با ساختاری ویژه، پس از حرف «مِن» با تعبیر «مِثْلَهُنَّ»، از شباهت زمین با هفت آسمان سخن گفته است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/۱۲). این جستار، با دو پرسش اصلی زیر، در پی واکاوی نقش این تشبیه در انتقال پیام آیه به مخاطبان است:

الف) نسبت گفتمانی این تشبیه با فضای فکری مخاطبان عصر نزول چیست؟ به بیان دیگر، این تشبیه در انتقال پیام آیه به مخاطبان خود چه کارکردی داشته است؟
ب) این تشبیه با آیات دیگر سوره طلاق چه تناسبی دارد؟ به عبارت دیگر، چرا قرآن پس از بیان احکام شرعی طلاق در آیات این سوره، در آیه پایانی، بحث همانندی زمین با هفت آسمان را مطرح کرده است؟

برای واکاوی گفتمان قرآن از همانندی زمین با هفت آسمان، نیاز است نخست به این پرسش ریشه‌ای پاسخ داد که وجه همانندی زمین با هفت آسمان در این آیه شریفه چیست؟ اگر روشن نشود این آیه، زمین را از چه وجه، همانند هفت آسمان دانسته است، نمی‌توان گفتمان قرآن از این همانندی را تحلیل کرد. با این حال، تبیین وجه همانندی زمین با هفت آسمان در این آیه، از بحث‌برانگیزترین مسائل تفسیری شده است. مفسران، دیدگاه‌های گوناگونی را بر پایه داده‌های درون‌متنی آیه یا اطلاعات برون‌متنی، برای این وجه تشابه بیان کرده‌اند. این اختلاف میان قرآن پژوهان آن قدر پُردامنه شده است که برخی، چون وجه تشابه در این آیه را روشن ندیده‌اند، از اساس این آیه را مجمل شمرده‌اند (برای نمونه: فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۰۱/۲۲).

از آنجا که این دیدگاه‌ها در باره وجه تشابه زمین و هفت آسمان از منظرهای مختلف دچار چالش است (ر.ک؛ ادامه مقاله)، مطالعه پیش رو، تلاش می‌کند وجه شباهتی بر پایه داده‌های درون‌متنی به دست آورد که کاستی‌های برداشت‌های دیگر را نداشته باشد و نسبتی روشن از این آیه با آیات دیگر سوره طلاق نمایان سازد. این جستار در ادامه، با واکاوی ساختار زبانی آیه و با بازشناخت انگاره‌های مخاطبان عصر نزول از نسبت خداوند با زمین، گفتمان آیه پایانی سوره طلاق از همانندی زمین با هفت آسمان را بررسی خواهد کرد. این مطالعه، نمونه‌ای روشن از کاربری تحلیل ساختار متن، برای دریافت پیام متن به مخاطبان بافت صدور آن است.

۲. پیشینه پژوهش

مفسران بسیاری در تفاسیر ترتیبی، به بیان وجه تشابه این آیه شریفه پرداخته‌اند که در بخش بعدی، دیدگاه‌های ایشان تبیین و ارزیابی خواهد شد؛ ولی جدا از کاوش‌های ایشان، می‌توان به مقاله «بررسی انگاره «زمین‌های هفت گانه» در قرآن» (نجفی، ۱۳۹۸، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، شماره ۱) اشاره کرد که به طور خاص به مسئله محل بحث پرداخته است. نویسنده این اثر، تلاش کرده تا نشان‌دهنده وجه تشابه در آیه ۱۲ سوره طلاق، از نشانه درون‌متنی «سبع» به دست می‌آید؛ و مقصود از واژه سبع، «کثرت» است.

نویسنده کتاب «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» نیز در فصلی مجزا به تبیین وجه همانندی زمین با هفت آسمان پرداخته و روایات بیان‌گر «هفت عدد بودن زمین» را شبیه اسرائیلیات دانسته است؛ وی بدون یاری از نشانه‌های درون‌متنی آیه، وجه تشابه زمین با هفت آسمان را در «نوآوری و ساخت آنها» (الإبداع و التکوین) برشمرده است (معرفت، ۲۰۰۲: صص ۳۴۷-۳۴۲).

نوشتار پیش رو در ادامه، با دسته‌بندی دیدگاه‌های گوناگون قرآن‌پژوهان بر پایه اطلاعات درون‌متنی و برون‌متنی آیه، و با بررسی شواهد و أدله هر یک از این دیدگاه‌ها، دو برداشت یادشده بالا را نیز ارزیابی خواهد کرد و نشان می‌دهد وجه تشابه آیه، با توجه به داده‌های درون‌متنی آیه -غیر از واژه «سبع»- به دست می‌آید.

۳. ارزیابی دیدگاه قرآن پژوهان درباره وجه تشابه آیه

قرآن پژوهان، در تفاسیر ترتیبی یا پژوهش‌های مستقل، درباره وجه تشابه در آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق/۱۲)، دیدگاه‌های گوناگونی بیان کرده‌اند. در ادامه، این دیدگاه‌ها، از منظر توجه ایشان به واحدهای درون‌متنی یا اطلاعات برون‌متنی، بررسی و ارزیابی خواهد شد:

۳-۱. وجه تشابه درون‌متنی: عدد «سبع»

بسیاری از مفسران گفته‌اند وجه تشابه زمین و هفت آسمان، در عدد هفت (سبع) است (مانند: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۶۴/۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۹۹/۶؛ طوسی، بی‌تا: ۴۱/۱۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲۸۱/۱۹؛ محلی، ۱۴۱۶: ۵۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۶/۱۹). بنابراین بر پایه دیدگاه ایشان، این آیه دلالت می‌کند که افزون بر هفت آسمان، «هفت زمین» نیز وجود دارد.

قرآن، بارها وجود «هفت آسمان» را مطرح کرده‌است (برای تعبیر «السموات السبع» (ر.ک؛ اِسراء/۴۴؛ مؤمنون/۸۶؛ برای تعبیر «سبع سماوات»؛ ر.ک؛ فصلت/۱۲؛ نوح/۱۵؛ ملک/۳؛ بقره/۲۹). قرآن درباره ویژگی طبقاتی بودن هفت آسمان و تزیین آسمان نزدیک (السَّمَاءِ الدُّنْيَا) با ستارگان نیز سخن گفته‌است (ر.ک؛ ملک/۳؛ صافات/۶؛ فصلت/۱۲؛ ملک/۵). جالب توجه است که آیه «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (نوح/۱۵)، کلامی از نوح (ع) را بیان می‌کند؛ این آیه می‌رساند باور به وجود هفت آسمان طبقاتی، پیش از پیامبر اسلام (ص) نیز وجود داشته‌است (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۲۹/۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲/۲۰).

هرچند مفهوم «هفت آسمان» در گفتمان قرآن، مفهومی آشنا است، ولی هیچ‌گاه قرآن درباره «هفت زمین» (با تعابیری مانند «الأرضون السبع» یا «سبع أرضین») سخن نگفته‌است. در دیگر آیات قرآن، زمین تنها با ساختار واحد (الأرض) آمده‌است. از این رو این دیدگاه که می‌گوید آیه محل بحث از «هفت زمین» سخن گفته‌است، باید تلاش کند این مفهوم متفاوت با دیگر آیات درباره زمین را تا حدی آشکار سازد. در ادامه دیدگاه‌های مطرح درباره ماهیت «هفت زمین»، تبیین و ارزیابی می‌شود:

۳-۱-۱. هفت لایه یا هفت طبقه زمین

مفسرانی این احتمال را مطرح کرده‌اند که مقصود آیه از «هفت زمین»، این است که زمین از هفت طبقه با فاصله از هم تشکیل شده‌است؛ به این معنا که زیر سطح زمین، شش طبقه دیگر وجود دارد که میان هر طبقه با طبقه دیگر فاصله است (ر.ک؛ ماوردی، بی تا: ۳۶/۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۴/۱۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۹/۱۴؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۴۶۲/۱۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۹۵/۵). برخی گفته‌اند مقصود از شباهت زمین با آسمان، در هفت لایه بودن زمین است که هر لایه، متصل به لایه دیگر است (برای دیدگاه منسوب به ضحاک (۱۰۵ق).ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۵/۱۸؛ صابونی، ۱۴۲۱: ۳۷۹/۳). بر پایه این دو دیدگاه، این آیه می‌گوید: «خداوند کسی است که هفت عدد آسمان و این زمین معهود را هفت طبقه با فاصله از هم یا هفت لایه متصل به هم خلق کرده‌است».

در باره این دو دیدگاه، گفتنی است:

الف) امروزه بر پایه رشد علوم طبیعی، روشن است که زمین از هفت طبقه با فاصله از هم تشکیل نشده‌است و این گونه نیست که زیر پوسته زمین، سطح توخالی باشد (ر.ک؛ هزلت و دیگران، ۲۰۰۶: ۳۳۶). از سویی ادعای هفت لایه بودن زمین نیز بر پایه دانش تجربی، ادعایی متقن نیست. از اساس نمی‌توان با قاطعیت گفت زمین، دقیقاً هفت لایه دارد (نه کمتر و نه بیشتر)؛ زیرا -جدا از تکامل مداوم دانش تجربی و ایستا نبودن دست‌آوردهای بشر در شناخت ترکیب‌های مواد در اعماق زمین- دانشمندان زمین‌شناسی، از منظرهای مختلف در کشف و تقسیم‌بندی لایه‌های زمین تلاش می‌کنند؛ از این رو نتایج تقسیم‌بندی‌های ایشان از منظر جنس مواد (ترکیب شیمیایی) با حالت مواد (خواص فیزیکی) فرق دارد (مونتاگنر، ۲۰۱۱: ۱۴۵). افزون بر معیار تقسیم‌بندی، ادغام یا تفکیک برخی لایه‌ها هنگام تقسیم‌بندی نیز در محاسبه تعداد لایه‌های زمین اثرگذار است. در برخی تقسیم‌بندی‌ها، زمین تنها «سه لایه» (پوسته، گوشته و هسته) دارد و در برخی تقسیم‌بندی‌ها، با جزئی شدن در لایه‌ها، نتیجه بیش از این تعداد است (ر.ک؛ پیدورنی، ۲۰۰۶: تصویر 10h-2). بنابراین چگونگی تقسیم‌بندی در نتیجه اثرگذار است. مفسرانی بر پایه برخی

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان؛ طیب حسینی و رحیمو | ۱۰۱

شمارش‌های لایه‌های زمین، بر این دیدگاه خرده گرفته‌اند که تعداد لایه‌های زمین، بنا بر تقسیم‌بندی دانش زمین‌شناسی، هفت عدد نیست (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰۵/۲۸).

ب) در ادامه تشبیه، در آیه آمده است: «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ». بنا بر این دو دیدگاه، ضمیر «هن» به «هفت آسمان و هفت لایه یا هفت طبقه زمین» بازمی‌گردد. مفسرانی گفته‌اند این عبارت بیان می‌کند: امر الهی از آسمان هفتم تا طبقه هفتم یا لایه هفتم زمین نازل می‌شود (ر.ک؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳۶۷/۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۴۲/۹؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۰۵/۱۰). اما نحوپژوهان گفته‌اند بر پایه قواعد زبان عربی، افصح و احسن آن است که اگر ضمیر «هن» به مرجعی غیرعاقل بازگردد، تعداد مصادیق مرجع، کمتر از ده باشد (فراء، ۱۹۸۰: ۴۳۵/۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۱۵/۵؛ ۱۴۲۰: ۳۰۸/۹؛ شیخ‌زاده، ۱۴۱۹: ۳۸۹/۷؛ صبان، ۱۴۲۵: ۱۰۰/۱). این قاعده در آیات بسیاری از قرآن دیده می‌شود (مانند: یوسف/۴۳؛ بقره/۱۹۷). در آیه «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» (اسراء/۴۴) نیز، ضمیر «هن»، به هشت مصداق غیرعاقل (هفت آسمان + زمین) بازگشته است. بنابراین اگر به راستی مرجع ضمیر در عبارت «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، مرجع غیرعاقل چهارده‌تایی (هفت آسمان + هفت طبقه/لایه زمین) بود، باید بنا بر قواعد افصح زبان عربی، ادامه آیه این‌گونه می‌شد: «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ». بنابراین طبق قاعده نحوی متعارف، مرجع ضمیر در ترکیب «بَيْنَهُنَّ»، باید کمتر از ده باشد.

شایان توجه است گاه در قرآن، از باب آشنایی‌زدایی دستوری، برای رساندن مطلبی ویژه، این قاعده نحوی اعمال نشده و ضمیر «هن»، به مصادیقی بیش از ده عدد بازگشته است (ر.ک؛ عبدالرئوف، ۲۰۰۴: ۱۸۹). مانند آیه «أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ» (نحل/۷۹). در این آیه، بازگشت نامتعارف ضمیر «هن» به واژه «الطير» (در معنای جمع پرندگان)، برای آن است که این آیه، پرندگان را موجودات دارای شعور -همچون انسان- معرفی می‌کند؛ دارای شعور دانستن پرندگان در این آیه و بیان قدرت خداوند در حفظ آنها، متناسب با سیاق آیه است که در باره قدرت خداوند در حفظ

انسان است. اما به نظر نمی‌رسد آیه پایانی سوره طلاق، به شیوه برجسته‌سازی نحوی و در مقام بیان انسان‌وار بودن «هفت آسمان + هفت طبقه/لایه زمین» باشد. (ج) چالش جدی دیگر این دو دیدگاه آن است که اگر آیه تنها می‌خواست بگوید زمین مانند هفت آسمان، هفت طبقه/لایه دارد، نیازی به آوردن حرف «من» نبود. باید حرف «من» در این جمله مثبت، دارای کارکرد معنایی ویژه‌ای باشد که این دو دیدگاه به آن توجه نکرده‌اند.

۳-۱-۲. هفت اقلیم

برخی قرآن‌پژوهان برای تبیین وجه تشابه، -برخلاف تقسیم عمودی هفت لایه/طبقه- تقسیم‌بندی افقی زمین را برگزیده و این احتمال را مطرح کرده‌اند که هفت گانه بودن زمین در این آیه، به این معنا است که سطح زمین، از هفت اقلیم (پاره) تشکیل شده است (ر.ک؛ نیشابوری، ۱۴۱۵: ۸۲۱/۲؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۴۱۸/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۶۶/۳۰؛ شعرانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶۰/۳). به عنوان شاهد برای این دیدگاه می‌توان از خطبه‌ای در نهج البلاغه یاد کرد که تعبیر «الْأَقْلِيمِ السَّبْعَةِ» در آن آمده است (خطبه ۲۲۴؛ شریف‌رضی، ۱۴۱۴: ۳۴۷). روشن است بر اساس دانش جغرافیای امروز، زمین از هفت بخش جداگانه، مانند هفت جزیره، تشکیل نشده است. برخی مفسران در مقام دفاع از این دیدگاه گفته‌اند این آیه بر اساس فهم عرب عصر نزول نازل شده که زمین را بر هفت اقلیم می‌دانستند (ر.ک؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۸۸/۱۶).

در ارزیابی این دیدگاه گفتنی است:

الف) هرچند بر پایه برخی شواهد تاریخی، می‌توان گفت در سده‌هایی پس از ترجمه آثار یونانیان در جهان اسلام، تقسیم‌بندی «هفت اقلیم» به علت ویژگی ریاضی و جغرافیایی آن، برای عالمان مسلمان اهمیت یافت (ر.ک؛ گنجی، ۱۳۷۹: ۶۸۰-۶۹۰)، ولی هیچ شاهدی وجود ندارد که نشان دهد در عصر نزول قرآن نیز، مخاطبان به هفت بخش بودن زمین باور داشته‌اند. با تک روایت نهج البلاغه، نمی‌توان ثابت کرد در عصر نزول آیه ۱۲ سوره طلاق، باور به هفت اقلیم بودن زمین، اعتقادی فراگیر و استوار نزد مخاطبان آیه بوده است. شایان

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان؛ طیب حسینی و رحیمو | ۱۰۳

ذکر است این روایت در بخشی از سند، متضمن رجال مجهول و در بخشی دیگر متضمن رجالی است که با جریان غلو پیوستگی داشته‌اند (ر.ک؛ پاکتچی، ۱۳۸۳: ۲۶).

ب) از آنجا که برخلاف تقسیم آسمان‌ها به هفت عدد، تقسیم زمین به هفت اقلیم، بر اساس حقیقتی خارجی نبود، این تقسیم همواره با چالش‌ها و نابسامانی‌هایی همراه شد (ر.ک؛ گنجی، ۱۳۷۹: ۶۷۷ و ۶۷۹-۶۹۰). از این رو برخی گفته‌اند پذیرش این ادعا که قرآن، این تقسیم ناستوار و پرچالش را تایید کرده باشد، دشوار است (مانند: قرشی‌بنایی، ۱۳۷۵: ۲۲۱/۱۱). زیرا در آیات بسیاری بر حق بودن معارف قرآن (مانند: اسراء/۱۰۵) تأکید شده است.

ج) اگر آیه تنها می‌خواست بگوید زمین مانند هفت آسمان، هفت بخش دارد، نیازی به حرف «مِن» نبود. بنابراین، این دیدگاه نیز نتوانست کارکرد حرف «مِن» در آیه را روشن سازد.

همان‌طور که در بخش‌های بعد روشن خواهد شد، دیدگاه‌های دیگر نیز به کارکرد حرف «مِن» در آیه شریفه توجه نکرده‌اند؛ بنابراین جهت اختصار، دیگر این چالش هنگام ارزیابی آن دیدگاه‌ها بازگو نمی‌شود.

۳-۱-۳. سرزمین‌های «بسیار»

برخی از قرآن‌پژوهان گفته‌اند مراد از «أرض» در این آیه، «قطعه‌ای از زمین» (سرزمین) است، و عدد «سبع» نیز بر «کثرت» دلالت دارد؛ بنابراین این آیه می‌گوید: «خداوند کسی است که آسمان‌های بسیار و همه قطعات زمین را مانند آسمان‌ها-به تعداد بسیار- خلق کرده است» (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۹۸: ۲۵۹-۲۶۰). استدلال این دیدگاه آن است که واژه «أرض»، می‌تواند به معنای «بخشی از زمین» و الف و لام در ترکیب با آن، می‌تواند الف و لام جنس (استغراق) باشد؛ از این رو کلمه «الأرض» می‌تواند در این آیه بر «همه قطعات زمین» (=همه سرزمین‌ها) دلالت کند. مانند اینکه مقصود از گزاره «هَلَكْتُ الشَّأء»، می‌تواند تنها یک مصداق گوسفند معهود نباشد (الف و لام آن، عهد نباشد)، بلکه از آن، جمیع

گوسفندان (مصادیق متعدد) اراده شود و معنای عبارت این گونه شود: «همه گوسفندان هلاک شدند» (أخفش، ۱۴۲۳: ۵۱ و ۲۵۹).

در ارزیابی این دیدگاه باید گفت:

الف) معنای اصلی واژه «سبع»، عدد متعین «هفت» (عدد بین ۶ و ۸) است، و حمل آن بر کثرت، نیازمند قرینه درون متنی یا برون متنی است.

ب) بر فرض در آیه محل بحث، عدد «سبع» دلالت بر کثرت و مبالغه کند، ولی ادعای امکان دلالت عدد «سبع» در یک جمله خبریه، بر مصادیق خارجی «بسیار زیاد/ فراوان»، نادرست است؛ زیرا عدد «سبع» برای دلالت بر کثرت در محدوده یکان‌ها به کار می‌رود، همان گونه که عدد «سبعون» نیز برای دلالت بر کثرت در محدوده دهگان‌ها استعمال می‌شود (ر.ک؛ سیوطی، ۲۰۰۱: ۱۷۲/۱). برای مثال در روایت «يَأْكُلُ الْمُؤْمِنُ فِي مَعَاءٍ وَاحِدٍ وَيَأْكُلُ الْكَافِرُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ» (مومن یک شکم غذا می‌خورد و کافر، هفت شکم) (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۸/۶)، واژه «سبعه» برای بیان کثرتی نزدیک به «هفت»-مانند دو، سه، ... - آمده است؛ نه برای بیان «ده‌ها»، «صدها»، «هزاران». از اساس در مبالغه، سعی بر آن است که بار معنایی و عاطفی مدلول سخن نسبت به مصداق خارجی، قوی‌تر باشد؛ نه ضعیف‌تر (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۴: ۱۶۱). هیچ‌گاه برای حکایت از معدودی مانند «سیصد»، واژه «سبع» به قصد رساندن معنای کثرت و مبالغه استعمال نمی‌شود (ر.ک؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۲). در این گونه موارد، برای حکایت از کثرت مصداق خارجی، اعدادی چون «سَبْعِمِائَةٌ» یا «ألف» به کار می‌رود.

ج) جدی‌ترین چالش این برداشت آن است که هرچند واژه «أرض» می‌تواند به معنای «قطعه‌ای از زمین» به کار رود، ولی برای حمل واژه «أرض» بر معنای «بخشی از زمین»، نیاز به قرینه‌ای استوار است. در قرآن، هر جا واژه «الأرض» در محور هم‌نشینی در برابر «السموات» قرار گرفته است، به قرینه مقابله، الف و لام آن عهد است و واژه «الأرض»، دلالت بر تک مصداق معهود کره زمین دارد (مانند بقره/ ۱۱۷؛ اسراء/ ۴۴؛ و ...). از این رو

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان؛ طیب حسینی و رحیملو | ۱۰۵

در آیه محل بحث نیز واژه «الأرض»، ظهور قوی در یک مصداق (کره زمین) دارد، نه مصادیق بسیار (همه قطعات سطح زمین).

۳-۱-۴. هفت کُره زمین / کُره‌های زمین بسیار

برخی از مفسران گفته‌اند مراد از «مثلهنّ» این است که خداوند، همان‌طور که هفت عدد آسمان خلق کرده، هفت عدد (کُره) زمین نیز آفریده است که تنها یکی از زمین‌ها، همین زمین معهود است. ایشان در تبیین مصداق شش زمین دیگر اختلاف کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند شش زمین دیگر، عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل و اورانوس است (شهرستانی، ۱۷۸/۱۹۶۵). برخی دیگر گفته‌اند بشر هنوز زمین‌های دیگر مورد اشاره آیه را نشناخته است (ر.ک؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۶؛ بوکای، ۲۰۰۳: ۹۵). بر پایه این آیه، احتمال سکونت موجودات در شش زمین دیگر نیز مطرح شده است (بلاغی، بی‌تا: ۸/۲). برخی گفته‌اند عدد «سبع»، نشانه «کثرت» است، از این رو این آیه دلالت بر تعداد بسیار زیاد-مانند سیصد میلیون- زمین‌ها (سیاره‌ها/ستاره‌ها) در فضا دارد (ر.ک؛ طنطاوی، ۱۳۵۱: ۱۹۰/۲۴؛ مراغی، بی‌تا: ۱۵۱/۲۸).

در ارزیابی این دیدگاه گفتنی است:

الف) روشن است واژه «أرض»، از نظر لغت و اصطلاح، بر سیاره‌های دیگر منظومه شمسی به کار نمی‌رود (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۳۱). از اساس این دیدگاه بر پایه شواهد لغوی متقن در زبان عربی، روشن نساخته است که یک سیاره دقیقاً باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا به آن، «أرض» گفته شود؟ آیا عرب عصر نزول، به عطارد یا اورانوس، یا به ستاره‌های در فضا، «أرض» گفته است؟

ب) دیدگاه وجود شش زمین ناشناخته را نیز به دشواری می‌توان پذیرفت؛ زیرا هرچند در ساختارهایی مانند «زیدٌ ذَهَبٌ» (زید رفت)، اطلاع نو، در مُسند جمله است، ولی در ساختارهایی مانند «زیدٌ الذی ذَهَبَ» (زید، همان کسی است که رفت)، اطلاع نو، در اسناد جمله است. در ساختارهایی مانند «زیدٌ الذی ذَهَبَ»، پیش از بیان جمله، اصل مُسند و مُسندالیه برای مخاطب، اطلاع کهنه (پیش فرض) است (مخاطب، هم زید را می‌شناخته و هم

می دانسته شخصی رفته است)، ولی اسنادِ مُسند به مسندالیه برای او روشن نبوده است. قرآن نیز با ساختارِ «اللَّهُ الَّذِي...»، دربارهٔ پدیده‌های آشنا و معهود برای مخاطب، هشدارِ توحیدی می‌دهد که سرسلسله عللِ این پدیده‌های معهود را باید خداوند دانست؛ همچون آیاتِ «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ» (روم/ ۴۸)؛ «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» (غافر/ ۶۱). درباره آیه محل بحث نیز از نظر منطقی نمی‌توان ادعا کرد آیه هشدارِ توحیدی می‌دهد که خداوند، همان کسی است که شش زمین دیگر را خلق کرده است، ولی مخاطبان، قرن‌ها از وجود آنها بی‌اطلاع بوده و هستند.

ج) دیدگاه دلالت آیه بر سیاره‌های بسیار زیاد، دارای چالش حمل واژه «سبع» بر معدودهای بسیار زیاد است. برای حکایت از معدودی مانند سیصد میلیون، واژه «سبع» به کار نمی‌رود (ر.ک؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۸۰: ۲۰۳).

د) نسبت به ترکیب «یتنزل الأمر بینهن»، این برداشت (هفت کرهٔ زمین / کره‌های بسیار زیاد)، دچار سستی بازگشت ضمیر «هن» به معدود بیش از ده است.

۲-۳. وجه تشابه درون‌متنی: اصلِ خلقت

برخی از مفسران، برای کشف وجه تشابه، به واژه «خَلَقَ» در آیه توجه کرده‌اند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ». بر پایه این دیدگاه، وجه تشابه زمین و هفت آسمان، در اصلِ خلقت است و از این رو، این آیه بیان می‌کند: «خداوند کسی است که هفت آسمان، و زمین را نیز خلق کرده است» (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۹/۱۴؛ نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۳۱۷/۶؛ خالدی، ۲۰۰۷: ۳۵/۱).

در ارزیابی این دیدگاه باید گفت: این دیدگاه با ظاهر قرآن که همه جا واژه «الأرض» در آن به معنای همین زمین معهود به کار رفته، هماهنگ است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۹/۱۴)؛ از سویی، در این دیدگاه ضمیر «بَيْنَهُنَّ»، به مرجعی هشت‌تایی (هفت آسمان + تک زمین) بازمی‌گردد که این ارجاع ضمیر، با قواعد افصح زبان عربی نیز سازگار است. اما اگر به راستی مراد این دیدگاه آن است که وجه شباهت زمین با هفت آسمان، تنها در اصل خلقت است (نه کیفیت خلقت یا...)، این برداشت با این چالش جدی روبرو است که

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان؛ طیب حسینی و رحیملو | ۱۰۷

برای بیان تشابه در اصل خلقت، نیازی به «مثلهن» در آیه نیست؛ زیرا بر پایه قواعد زبان عربی، عامل جمله معطوف علیه بر جمله معطوف، در معنا و لفظ اثرگذار است. بنابراین اگر بدون آوردن «مثلهن» گفته می‌شد: «الله الذی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ الْاَرْضَ»، این جمله دلالت می‌کرد که هفت آسمان و همچنین زمین، مخلوق خداوند هستند. بر پایه این برداشت، ساختار تشبیه در آیه، هیچ مطلب ویژه‌ای را نرسانده است!

۳-۳. وجوه تشابه برون‌متنی: کیفیت خلقت و

برخی از مفسران وجوهی را برای همانندی زمین با آسمان بیان کرده‌اند که در متن، اشاره‌ای به آنها نشده است؛ مانند «دایره‌وار یا تخت بودن آسمان‌ها و زمین؛ یا وجود موجود زنده در آسمان‌ها و زمین» (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۳۰: ۶۴۵/۲)؛ «دلالت زمین و آسمان‌ها بر عظمت قدرت الهی» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۴/۲۸)؛ «نوآوری در ساخت زمین و هفت آسمان» (معرفت، ۲۰۰۲: ۳۴۷)؛ «تنوع میان بخش‌های زمین و آسمان‌ها» (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۰۲۰/۱۴)؛ «شناور بودن زمین و هفت آسمان در فضا و بدون ستون آفریده شدن» (ر.ک؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۳۹)؛ و

در ارزیابی این دیدگاه‌ها گفتنی است: از بایسته‌های تفسیر آن است که مفسر بر پایه نشانه‌های درون‌متنی یا اطلاعات یقین‌آور برون‌متنی، مراد متن را آشکار سازد؛ از این رو در یک متن دارای ساختار تشبیه، نمی‌توان مقصود گوینده از وجه شباهت را تنها با حدس تبیین کرد. اصل در تشبیه آن است که وجه شباهت، آشکارا یا اشاره‌وار در متن ذکر شود؛ هرچند ممکن است گاه متکلم بر پایه برخی قرائن برون‌متنی -همچون وجود سنن ادبی- در متن هیچ اشاره‌ای به وجه شباهت نکند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۹۴: ۸۲)، ولی این نیاوردن وجه شباهت، بر این اساس است که مخاطب با درنگ در اطلاعات برون‌متنی -همچون معروف بودن وجه شباهت در «مشبه به»- می‌تواند به سادگی وجه شباهت یا دست‌کم وجهی برجسته از وجوه شباهت را دریابد. با این حال، در سنن ادب عربی، هیچ‌یک از وجوه یادشده در این دیدگاه برای آسمان (السماء)، مشهورتر از سایر وجوه نیست. وجود همین

اختلاف‌های تفسیری ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق نیز، نشانه معروف نبودن آسمان در هیچ یک از این ویژگی‌ها است.

۴. واکاوی وجه همانندی بر پایه داده‌های متن

یکی از شیوه‌های اشاره به وجه شباهت، آوردن قیدی (صفت، حال، تمیز و ...) پس از اُدات تشبیه است. اگر گوینده‌ای بگوید: «أَرْضُهَا مِثْلُ السَّمَاءِ» یا اگر بگوید: «هذه اليدُ مِثْلُ السَّمَاءِ»، روشن نیست مراد او از همانندسازی آن زمین با آسمان یا همانندی آن دست با آسمان چیست؟ ولی در شعر «فَأَرْضُهَا مِثْلُ السَّمَاءِ بِهَجَّةً» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳/۱۴۷) یا در شعر «طَلَبْنَا يَدًا مِثْلَ السَّمَاءِ تَجُودًا» (بشار بن بُرد، ۱۹۵۷: ۳/۱۲۹)، قید انتهایی، ابهام در همانندسازی متن را روشن ساخته است (از باب قاعدهٔ ایضاح پس از ابهام). شعر نخست، بیان می‌کند زمین آن شهر (دمشق) مانند آسمانش، «مایه شادمانی» است؛ شعر دوم نیز می‌گوید ما دستی را طلب کردیم که مانند آسمان «می‌بخشد».

هرچند مفسران برای دریافت وجه شباهت در آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ...» (طلاق: ۱۲)، به نشانه‌های درون‌متنی «سَبْعَ» یا «خَلَقَ» توجه کرده‌اند، ولی برای دریافت وجه تشابه زمین و هفت آسمان، به عبارت «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، به ویژه به معنای واژه «بَيْن» پرداخته‌اند.

معنای تحت‌اللفظی عبارت «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، این‌گونه می‌شود: «امر [= فرمان خداوند] میان آسمانها و زمین نازل می‌شود»؛ ولی با این معنای اولیه، به درستی مقصود این عبارت روشن نمی‌شود. بسیاری از مفسران گفته‌اند عبارت «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» بیان می‌کند: امر الهی از آسمان هفتم به سطوح پایین‌تر عالم خلقت نازل می‌شود (مانند: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴/۳۶۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲۹۹/۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹/۳۴۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵، ۱۱۴؛ خازن، ۱۴۱۵: ۴/۳۱۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۰/۲۰۵). روشن است بر پایهٔ این برداشت، این عبارت، وجه اشتراک زمین با هفت آسمان را نمی‌رساند. با این همه، برخی گفته‌اند این عبارت بیان می‌کند: امر الهی در همه بخش‌های عالم خلقت نازل می‌شود (برای دیدگاه قتاده ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۵۶۱). به نظر می‌رسد با درنگ در مفهوم واژه «بَيْن»، بتوان

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان؛ طیب حسینی و رحیملو | ۱۰۹

این دیدگاه دوم را تقویت کرد و معنای دقیقی از عبارت «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» به دست آورد که وجه شباهت زمین با هفت آسمان نیز آشکار شود:

واژه «بین»، ظرف مکان است که معنای اصلی آن، فضای میان دو شیء است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۷/۱۸)؛ در جمله «جَلَسْتُ بَيْنَهُمَا» یا آیه «جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا» (کهف/۳۲)، مطروف (نشستن/کشتزار) در فضای محسوس خالی بین آن دو شیء (دو فرد/ دو باغ) واقع شده است. روشن است بر پایه کاربرد حقیقی واژه «بین»، از عبارت «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، معنای روشنی به دست نمی آید؛ زیرا نازل شدن فرمان الهی در فضای محسوس میان هفت آسمان و این زمین، معنای واضحی ندارد. اما نکته شایان توجه آن است که گاهی در کاربرد مجازی واژه «بین»، به فاصله محسوس میان دو شیء نظر نمی شود؛ بلکه از باب اراده لازمه معنای حقیقی، به وجه اشتراک و عدم اختصاص، و سهم بودن چند شیء با هم در ویژگی خاصی توجه می شود (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۴۵/۵).

می توان از منظر معناشناسی شناختی (Cognitive semantics)، فرآیند زبان در کاربرست واژه «بین» را دقیق تر تحلیل کرد. از نظر معناشناسی شناختی، انسان بر اساس تجربیات عینی خویش، مفاهیم انتزاعی را درک می کند (لیکاف، جانسون، ۲۰۰۳: ۵۶-۶۰). از نظر شناختی، انسان بر اساس تجربیات خویش از «وسط»، «مرکز»، «بالا»، «پایین» و ... می اندیشد و از این رو، از این واژه ها برای انتقال مفاهیم انتزاعی یاری می جوید (ر.ک؛ افراشی، ۱۳۹۵: ۷۸-۸۱). از آنجا که فضای محسوس میان دو شیء، تنها به یکی از آن دو شیء اختصاص ندارد و هر دو، نسبت به آن، اشتراک دارند، انسان در ذهن خویش، این گونه مفهوم سازی می کند: «هر پدیده ای که در چند شیء مشترک باشد و تنها به یکی از آنها اختصاص نداشته باشد، "بین" آنها قرار دارد». برای مثال اگر ثروتی، تنها به زید یا تنها به عمرو، اختصاص نداشته باشد، و هر دو، نسبت به آن ثروت، اشتراک داشته باشند، گفته می شود: «المالُ بَيْنَ زَيْدٍ وَعَمْرٍو». این جمله به این معنا نیست که آن ثروت در فضای محسوس میان زید و عمرو قرار دارد؛ بلکه گوینده بر اساس کاربرست های واژه «بین» در

امور محسوس، برای انتقال مفهومی انتزاعی (اشتراک در آن ثروت)، واژه «بین» را آورده است. برخی از لغت‌پژوهان نیز تصریح کرده‌اند که واژه «بین» برای «تشریک» به کار می‌رود (أبوالبقاء، ۱۹۹۸: ۲۳۳).

برای نمونه در آیه «الْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» (مائده: ۶۴)، تعبیر «بَيْنَهُم»، از وجود عداوت (کنش بیرونی) و بغض (کنش درونی)، در هر یک (یا هر گروه) از یهودیان خبر داده‌است؛ به گونه‌ای که همگی در داشتن این ویژگی، مشترک هستند و سهمی از آن دارند. در تفسیر آیه «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ» (واقعه: ۶۰)، ابن عاشور (۱۹۷۳م) می‌نویسد: کاربری متداول واژه «بین»، در تقسیم کردن است (۱۴۲۰: ۲۷/۲۸۹). این آیه با واژه «بَيْنَكُمْ» خبر می‌دهد پدیده مرگ، اختصاص به برخی از مخاطبان ندارد؛ بلکه همگی با مرگ، نسبتی دارند و در آن، سهم هستند.

با شناخت معنای واژه «بین»، می‌توان وجه اشتراک زمین با هفت آسمان را از عبارت «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» دریافت. واژه «يَنْزِلُ»، بر معنای «نازل شدن تدریجی و پی در پی» - برخلاف نزول یک‌باره - دلالت دارد (جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۱۸۲۹؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۸/۴۰). قرآن، زمین و هفت آسمان را در «نظام خلق» می‌داند؛ ولی مرکز صدور «امر» و فرماندهی نظام خلق را در «نظام امر» برمی‌شمارد: همچون آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس: ۳) یا «...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف/۵۴) برای آگاهی بیشتر از مختصات دو نظام «خلق» و «امر». ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۱۵۲-۱۵۹). بنابراین می‌توان گفت عبارت «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، این مطلب را می‌رساند که امر الهی (از عالم امر که مرکز فرماندهی است)، به همه هشت بخش نظام خلق (=هفت آسمان + زمین)، به تدریج و پی‌درپی - نه یک‌باره - نازل می‌شود، و فرمان الهی، تنها به هفت آسمان یا تنها به زمین، اختصاص ندارد.

بر پایه این تحلیل، جمله «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»، تمام نشده است و عبارت «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، استینافیه نیست؛ بلکه این عبارت، ادامه جمله قبل و وابسته به آن است (قس. درویش، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۲۸). عبارت «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، قید (حال)

برای هفت آسمان و زمین است. این قید، وجه اشتراک زمین با هفت آسمان را در ویژگی «ظرف ربوبیت الهی بودن» می‌رساند. مانند قید «دائِبِینَ» در آیه «سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِینَ» (خداوند خورشید و ماه را به گونه‌ای مسخّر شما گردانید که این دو، با برنامه‌ای منظم در حرکتند) (ابراهیم / ۳۳). قید «دائِبِینَ»، ویژگی مشترک «الشمس» و «القمر» را تبیین می‌کند. بنابراین جمله «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» بیان می‌کند: خداوند، هفت عدد آسمان و این زمین را مانند آن هفت آسمان، به گونه‌ای خلق کرده است که در همه این هشت سازه عالم خلقت، امر الهی پیوسته نازل می‌شود.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که پس کارکرد این تشبیه از نظر معنا چیست؟ اگر این آیه بدون تشبیه بیان می‌کرد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَالْأَرْضَ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، می‌رساند که هفت آسمان و این زمین به گونه‌ای خلق شده‌اند که امر الهی در هر یک از این هشت بخش نازل می‌شود؛ بنابراین نیازی به تشبیه نبود. در پاسخ گفتنی است: هرچند بدون تشبیه، اصل اشتراک زمین با هفت آسمان در ویژگی تحت ربوبیت خداوند بودن رسانده می‌شد، ولی از آن، یکسانی زمین با هفت آسمان، در این ویژگی به دست نمی‌آمد. این آیه به شیوه تشبیه می‌گوید: زمین، به اندازه هفت آسمان، تحت امر الهی است.

با این همه، پیش از تحلیل گفتمان این تشبیه و بررسی نسبت آن با مخاطبان و بافت هم‌متن، این پرسش هنوز پاسخ داده نشده است که کارکرد معنایی واژه «مِنَ» در آیه ۱۲ سوره طلاق چیست؟ اگر آیه می‌گفت: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَالْأَرْضَ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، از آن، یکسانی زمین با هفت آسمان در ویژگی ظرف نزول امر بودن فهمیده می‌شد؛ پس چرا در آیه، حرف جرّ «مِنَ» آمده است؟ به این پرسش در بخش بعد پرداخته می‌شود.

۵. تحلیل شیوه زبانی «تجرید» در ساختار آیه

پیشتر گذشت که دیدگاه‌های مختلف بیانگر وجه شباهت آیه، کارکرد حرف «مِنَ» در آیه ۱۲ سوره طلاق را روشن نساخته‌اند. برای بررسی کارکرد معنایی واژه «مِنَ» در این آیه، نیاز

است به شیوهٔ زبانی «تجريد» توجه کرد. تجريد، اسلوبی ادبی است که در دانش بدیع از آن بحث می‌شود. تجريد، شیوه‌ای برای مبالغه (بزرگداشت) است که متکلم در این اسلوب، از ذاتی برای ادعای کمالِ صفتی دارای مراتب در آن، موصوفی دارای همان صفت را انتزاع می‌کند (ابن جنی، ۲۰۰۸م: ۲۳۲/۲، ابن مالک، ۱۹۸۹: ۲۳۶؛ ابن حجه، ۱۴۲۵: ۳۲۸/۴). یکی از شیوه‌های ساختار تجريد، با حرف «مِن» است. گوینده جمله «رأيتُ زيداً كريماً»، تنها در گزاره‌ای متعارف و بدون مبالغه بیان کرده‌است: «زيد را فردی بخشنده دیدم»، ولی وقتی گوینده‌ای با ساختار تجريد بیان کند: «رأيتُ مِن زيدٍ كريماً» (از زيد، بخشنده‌ای را دیدم)، تاکید می‌کند زيد را فردی در کمال ویژگی بخشندگی دیده‌است؛ زیرا زيد را مبدأ این ویژگی دانسته‌است!

تجريد، نمونه‌های متعددی در قرآن دارد (ر.ک؛ زجاج، ۱۴۱۶: ۶۶۴/۲؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۹۵/۳). مفسرانی آیه «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان: ۷۴) را به شیوه تجريد دانسته‌اند (ر.ک؛ سمین، ۱۴۱۴: ۵/۲۶۵؛ خفاجی، ۱۴۱۷، ۱۵۹/۷؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۱۴/۱۶۴). بر پایهٔ این آیه، عبَادُ الرَّحْمَنِ از خداوند، تنها نمی‌خواهند که همسران و فرزندان را در حدی متعارف، روشنی چشم ایشان قرار دهد؛ بلکه با ساختار تجريد با حرف «مِن»، تاکید می‌کنند که همسران و فرزندان را در نهایتِ روشنی چشم ایشان قرار دهد. خفاجی (۱۰۶۹ق)، آیه «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» (بقره: ۲۲؛ ابراهیم: ۳۲) را نیز به شیوهٔ «تجريد» دانسته است (۱۴۱۷: ۱۰۵/۲). «رِزْق»، به معنای «چیزی (ذاتی) است که از آن نفع برده شود» (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۴۸۱/۴). این آیه تنها نمی‌گوید: «فَأَخْرَجَ بِهِ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا»؛ از این گزاره، ممکن بود مخاطب برداشت کند خداوند با باران، میوه‌ها را در حدی متعارف سودمند قرار داده‌است؛ بلکه این آیه با ساختار تجريد با حرف «مِن» تاکید می‌کند که خداوند، میوه‌ها را به گونه‌ای پدید آورد که در نهایت سودمندی برای شما هستند.

گفتنی است گاه برای بیان کمال شباهت میان «مَشَبَّه» و «مَشَبَّهَ بِهِ» نیز از شیوه تجريد استفاده می‌شود. گاه گوینده‌ای تنها به شیوه متعارف بیان می‌کند «مَشَبَّه»، همانند «مَشَبَّهَ بِهِ» است؛ ولی گاه گوینده‌ای می‌خواهد تاکید کند «مَشَبَّه» و «مَشَبَّهَ بِهِ»، نسبت به وجه شباهتی

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان؛ طیب حسینی و رحیمو | ۱۱۳

دارای بالاترین مراتب تشابه هستند. اگر گوینده‌ای بگوید: «رَأَيْتُ رَجُلًا مِثْلَ الْأَسَدِ يُقَاتِلُ»، تنها با تشبیهی متعارف ابراز کرده: «مردی شبیه شیر را [در شجاعت] دیده‌ام که می‌جنگید»؛ ولی اگر بخواهد بر شباهت کامل جنگندگی آن مرد با جنگندگی شیر تاکید کند، می‌تواند با ساختار تجرید بگوید: «رَأَيْتُ مِنْ زَيْدٍ مِثْلَ الْأَسَدِ يُقَاتِلُ». متکلم با این جمله تجریدی، بر کمال شباهت «زید» با «أسد» تاکید کرده است.

نمونه‌هایی از این دست تجرید را در شعر عرب می‌توان یافت. مانند:

(الف) «أَبَقَى الْحَوَادِثُ مِنْ خَلِيلِكَ * مِثْلَ جَنْدَلَةَ الْمَرَاجِمِ» (ابن ابی عون، بی‌تا: ۲۱۶)

(پیشامدها از دوست تو (مراد خود گوینده‌است)، مانند سنگ منجیق را باقی گذاشته

است)،

«جَنْدَلَةُ الْمَرَاجِمِ»، سنگی است که با ابزارهایی-مانند منجیق- پرتاب می‌شد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۰۶/۶؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۷۱/۱۱). شاعر در این بیت به جای آنکه بدون حرف «مِن» بگوید: «أَبَقَى الْحَوَادِثُ خَلِيلِكَ مِثْلَ جَنْدَلَةَ الْمَرَاجِمِ»، با آوردن حرف «مِن» و بهره‌بردن از شیوه تجرید، بیان کرده است: پیشامدها، «دوست تو» را در کمال شباهت به «سنگ منجیق» [در ویژگی طرد شدن از سوی مردم] قرار داده است!

(ب) «مِنْ خَيْلٍ تَغْلِبَ عِزَّةً وَ تَكْرُمًا * مِثْلَ اللَّيْثِ بِسَاحَةِ الْأَنَامِ» (مُهَلِّهَلْ بِن رِبِيعَةَ، بی‌تا:

۷۷)

در این بیت، مُهَلِّهَلْ بِن رِبِيعَةَ (۹۴ ق.ه)، شاعر جاهلی، برای ستایش قبیله خود (قبیله تغلب)، با ساختار تجرید، شباهت کامل «اسبان تغلب» را -هنگام نبرد- به «شیران» ابراز کرده و گفته است: همه «اسبان تغلب»-از نظر عزت و رفعت- در کمال شباهت به «شیرانی» در میدان نبرد با مردم بودند.

می‌توان گفت آیه ۱۲ سوره طلاق نیز به شیوه تجرید است. اگر این آیه بدون «مِن» و تنها با ساختار تشبیه می‌گفت: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ الْأَرْضَ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، شباهت زمین با هفت آسمان در ویژگی «ظرف نزول امر بودن» را می‌رساند؛ ولی ممکن بود مخاطب مردد، شباهت کامل زمین با هفت آسمان را در ویژگی ظرف ربوبیت

الهی بودن برداشت نکند. مانند همه ابزارهای زبانی که در برابر مخاطب مردد برای تاکید می‌آید، «مِن» تجریدیه در آیه نیز برای تاکید آمده‌است. این آیه با حرف جرّ «مِن»، بر شباهت کامل زمین با هفت آسمان در ویژگی ظرف نزول امر الهی بودن تاکید کرده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (خداوند هفت عدد آسمان و این زمین را در شباهت کامل با هفت آسمان به گونه‌ای خلق کرده است که امر الهی پیوسته در آنها نازل می‌شود). درخور توجه است: ویژگی «دریافت امر الهی»، برخلاف ویژگی‌هایی کمی مانند «هفت لایه/طبقه» یا «هفت اقلیم» بودن، صفتی دارای مراتب است.

پرسشی که باید اکنون به آن پاسخ داد این است که نسبت این تاکید با فضای ذهنی مخاطبان آیه چیست؟

۶. گفتمان قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان»

روشن شد آیه ۱۲ سوره طلاق بر شباهت کامل زمین با هفت آسمان در ویژگی «تحت سلطنت خداوند بودن» تاکید کرده است. برای تحلیل گفتمان متن، باید چرایی گزینش واژگان و ساختارهای متن را در انتقال پیام متن به مخاطبان به دست آورد (ون دایک، ۲۰۰۸: ۱۷۱؛ ۲۰۱۳: ۱۸۹-۱۹۳)؛ از سویی نیاز است انسجام معنایی و رابطه منطقی میان گزاره‌های متن را نیز تبیین کرد (ون دایک، ۱۹۹۷: ۹۶). بنابراین، برای تحلیل گفتمان قرآن از همانندی زمین با هفت آسمان، نیاز است از دو منظر به این آیه پرداخت:

الف) چرا این آیه بر شباهت کامل زمین با هفت آسمان تاکید کرده‌است؟ به بیان دیگر، هر تاکیدی، در راستای فضای ذهنی تردید مخاطب است؛ از این رو سزاوار است پاسخ داده شود باورهای مخاطبان قرآن مگر چگونه بوده‌است که این آیه بر شباهت کامل زمین با هفت آسمان هشدار داده‌است؟

ب) این تاکید در آیه پایانی سوره طلاق، با آیات دیگر سوره طلاق چه نسبتی دارد؟ به عبارت دیگر، انسجام معنایی این تاکید پایانی، با بافت هم‌متن چگونه است؟

۶-۱. انسجام معنایی تاکید آیه با فضای گفتمانی

برای پاسخ به پرسش نخست، نیاز است انگاره‌های شرک‌آمیز مردم عصر نزول در باره نسبت خداوند با عالم خلقت را بازشناخت. اگر باورهای شرک‌محور آنها واکاوی نشود، چرایی هشدارهای توحیدی قرآن را نیز نمی‌توان به درستی شناخت.

در قرآن بارها آمده‌است که در عصر نزول قرآن، خداوند به عنوان «خالق» زمین و هفت آسمان شناخته شده بود و هیچ تردیدی در باره این ویژگی خداوند وجود نداشت: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان / ۲۵؛ زمر / ۳۸؛ همچنین ر.ک؛ عنکبوت / ۶۱). لام جواب قسم و نون تاکید ثقیله در عبارت «لیقولن»، نشانه یقین ایشان است. اما درباره ویژگی «ربوبیت» خداوند بر «هفت آسمان»، در قرآن آمده‌است: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون / ۸۶-۸۷). تفاوت عبارت «سَيَقُولُونَ» (برای اقرار به ویژگی ربوبیت بر هفت آسمان) با «لَيَقُولُنَّ» (برای اقرار به ویژگی خالقیت) در این است که حرف «سین» برای مستقبل است و حکایت از درنگ و مکث دارد (میدانی، ۱۳۷۶: ۳۴۸/۷ و ۴۸۷)؛ این درنگ برای آن است که عموم ناباوران به ربوبیت خداوند (الله)، می‌پنداشتند معبودانی غیر «الله» نیز، ویژگی ربوبیت بر آسمان‌ها را دارند و خداوند تدبیر امور عالم خلقت را به رب‌ها و آله‌ای از مقربان درگاه خود واگذار کرده- است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۳۳/۱۷-۲۳۴).

با واکاوی انگاره‌های شرک‌آلود مخاطبان عصر نزول قرآن، به دست می‌آید نزد ایشان، باور به ربوبیت خداوند بر «زمین» و امور دور از آسمان‌ها، با تردیدهای قوی‌تری همراه بود؛ زیرا از غیر خدا برای امور زمینی، مانند پیروزی، عزت و روزی، یاری می‌جستند: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» (یس / ۷۴)؛ «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (مریم / ۸۱)؛ «إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ» (عنکبوت / ۱۷). به همین علت، با اینکه در عبارت «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون / ۸۶-۸۷)، در باره ربوبیت خداوند بر «آسمان‌ها» به طور مستقیم پرسش شده است، ولی در عبارت «قُلْ

لَمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ (مؤمنون / ۸۴-۸۵)، تنها از «مالکیت» خداوند بر زمین سوال شده است. از آنجا که «ربوبیت»، اخصاً از «مالکیت» است (هر مالکی، ربّ نیست)، از این تفاوت پرسش می‌توان فهمید مشرکان عصر نزول تا حد زیادی باور داشتند خداوند، ربّ آسمان‌ها است، ولی نسبت به ربوبیت خداوند بر زمین، تردید داشتند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۷/۱۵). قید «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» نیز نشانگر آن است که برای پاسخ نیاز به درنگ داشته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۸۹). می‌توان ریشه این تردیدها را نوعی از حس‌گرایی دانست. جالب توجه است که قرآن درباره فرعون نیز آورده است: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابِ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى» (غافر / ۳۶-۳۷)؛ از این آیه به دست می‌آید فرعون نیز به علت ویژگی حس‌گرایی، خدای در آسمان‌ها را بهتر می‌توانست بپذیرد، تا خدای در زمین.

بنابراین می‌توان گفت آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، در برابر فضای ذهنی مخاطبان خود، افزون بر تذکر به ویژگی ربوبیت خداوند بر آسمان‌ها، تاکید کرده است که ربوبیت خداوند بر زمین، دقیقاً همان اندازه ربوبیت خداوند بر آسمان‌ها است. این تأکید برای آن است که برساند زمین در این ویژگی، از هیچ یک از آسمان‌ها کاستی ندارد، و ربوبیت و حکم‌فرمایی خداوند بر امور زمین، مانند آسمان‌ها جاری است.

۲-۶. انسجام معنایی تاکید آیه با بافت هم‌متن طلاق فریبی

با نگاهی به کل سوره طلاق، دیده می‌شود در این سوره، پس از بیان دستوراتی شرعی درباره طلاق-همچون وجوب رعایت مدت عدّه، بیرون نکردن زوجه از منزل طلاق در دوران عدّه، رعایت حقوق زوجه در دوران عدّه و رعایت حقوق زوجه هنگام طلاق-، بر «أمر» الهی توجه داده شده است:

«لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق / ۱)

«إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ» (طلاق / ۳)

«ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ» (طلاق / ۵)

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان؛ طیب حسینی و رحیمو | ۱۱۷

«وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا» (طلاق/۸)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (طلاق/۱۲)

با توجه به آیات مرتبط با کلیدواژه «امر» در این سوره، روشن می‌شود تاکید بر همانندی زمین با هفت آسمان، در ویژگی ظرف نزول «امر» بودن، با فضای کلی این سوره، انسجام معنایی و پیوند محتوایی دارد. برای نمونه:

الف) در آیه نخست پس از بیان وجوب عده نگه‌داشتن زوجه در طلاق و بیرون نکردن وی از منزل طلاق، یکی از حکمت‌های این دستور شرعی بیان شده‌است: «لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این ماجرا، امری را واقع کند). این عبارت بیان می‌کند با رعایت مدت عده و حضور زوجه در منزل، شاید خداوند -با ایجاد کشش میان ایشان، و از بین بردن کدورت و فرونشاندن خشم-، موجب رجوع زوج به زوجه شود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۴۵۶/۱۰؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲۳/۲۴-۲۲۴). امام صادق (ع) در حدیثی، حکمت جواز حِداد در عده طلاق را -برخلاف عده وفات- بر پایه عبارت انتهایی آیه نخست سوره طلاق، احداث «امر» خداوند در ایجاد کشش زوج به زوجه برشمرده‌است (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۹۲/۶). تأکید آیه پایانی سوره طلاق بر ویژگی سلطنت پویای خداوند در زمین (همانند هفت آسمان)، تأییدکننده اشاره آیه نخست این سوره به توان پیدایش «امر» از سوی خداوند است.

ب) آیات ۲-۳ این سوره نیز پس از دستور به رجوع شایسته (معروف) به زوجه یا طلاق شایسته (معروف) زوجه و حفظ حقوق او، از رزق نامنتظر برای اهل تقوا و ضرورت توکل بر خداوند سخن گفته و در مقام تعلیل بیان می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ بِالْغُلَامِ» (طلاق/۳). این عبارت به معنای نافذ بودن «امر» خداوند در عالم است (ر.ک؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۶۲/۳۰)؛ از این رو آیه می‌گوید چون خداوند می‌تواند «امر» خویش را به فعلیت برساند، به وعده‌های او می‌توان اعتماد کرد، و هنگام رعایت حدود الهی (همچون پرداخت حقوق زوجه)، می‌توان به تدبیرات خداوند امیدوار بود. تاکید تجریدیه آخرین آیه سوره طلاق بر

«سلطنت پیوسته خداوند بر زمین»، هماهنگ با عبارت «إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ» و پشتیبان آن است. در جدول زیر آیات با کلیدواژه «أمر» در سوره طلاق با پیام در سیاق و پیام کلی آنها آورده شده است:

مفهوم		آیه
پیام کلی	امکان إحداث امر از سوی خداوند	لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱)
پیام در متن	ایجاد کشش میان زوجین در عده طلاق	
پیام کلی	توان به فعلیت رساندن امر	إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ (۳)
پیام در متن	یاری‌رسانی خداوند بر امتثال دستورات شرعی طلاق	
پیام کلی	انزال امر از سوی خداوند	ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ (۵)
پیام در متن	صدور دستور لزوم رعایت عده طلاق برخی زنان	
پیام کلی	مجازات برای سرپیچی از امر خداوند	كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبُنَّهَا حِسَابًا شَدِيدًا ... (۸)
پیام در متن	فروپاشی یک تمدن با سرپیچی از دستورات الهی درباره خانواده	
پیام کلی	تاکید بر کمال شباهت زمین به آسمان‌ها، در ویژگی تحت نزول امر خداوند بودن	اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ ... (۱۲)
پیام در متن	ربوبیت تدریجی و پیوسته خداوند در امور طلاق (ایجاد کشش میان زوجین، یاری‌رسانی بر امتثال دستورات و ...)	

بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار نشان داده شد: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
قرآن پژوهان برای تبیین وجه همانندی زمین با هفت آسمان در آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...» (طلاق: ۱۲)، یا به نشانه‌های درون‌متنی «خلق» یا «سبع» - توجه کرده‌اند یا از گزاره‌هایی برون‌متنی یاری گرفته‌اند؛ ولی این دیدگاه‌ها دارای چالش‌هایی است.

با درنگ در عبارت «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، به ویژه مفهوم واژه «بین» از منظر زبان‌شناسی شناختی، به دست آمد می‌توان با توجه به این نشانه درون‌متنی، در تحلیلی نو، وجه شباهت زمین با هفت آسمان را اشتراک در ویژگی «ظرف نزول پیوسته امر الهی بودن» دانست.


۳) با واکاوی شیوه زبانی «تجرید» با حرف «مِن»، به دست آمد این آیه تنها اصل اشتراک زمین با هفت آسمان در ویژگی «ظرف ربوبیت الهی بودن» را بیان نمی‌کند؛ بلکه با شیوه بزرگداشت تجرید می‌گوید: زمین در این ویژگی، همانندی «کامل» با هفت آسمان دارد.


۴) با بررسی انگاره‌های توحید/شرک در مخاطبان عصر نزول، به دست آمد: از نگاه قرآن، ایشان نسبت به ویژگی ربوبیت خداوند بر آسمان‌ها، اندکی تردید داشتند، ولی نسبت به ویژگی ربوبیت خداوند بر زمین، دچار تردید بیشتری بودند. از این رو تأکید بر همانندی کامل زمین با هفت آسمان در ویژگی «ظرف ربوبیت الهی»، در برابر انگاره‌های مخاطبان از نسبت ربوبیت خداوند بر زمین بوده است.

۵) این تأکید بر همانندی زمین و هفت آسمان در ویژگی ظرف تدبیر الهی بودن، با فضای کلی سوره طلاق و دستورهای شرعی این سوره هماهنگ است؛ زیرا این سوره پس از دستورهای متعدد درباره چگونگی طلاق-همچون وجوب نگاه داشتن حساب عده، بیرون نکردن زوجه از منزل در دوران عده، رعایت حقوق زوجه در دوران عده و ... -از حضور پویای خداوند در امکان احداث «امر»، به فعلیت رساندن «امر»، انزال «امر» و مجازات مخالفان «امر» سخن گفته است. از این رو آیه پایانی سوره طلاق، با تأکید بر ویژگی ظرف نزول پیوسته امر بودن زمین، افزون بر تأیید کلی آیات با کلیدواژه «امر» در این سوره، در پی بازسازی انگاره‌های فکری مخاطبان خویش نسبت به گستره سلطنت خداوند در زمین برآمده است تا ایشان، پذیرای امتثال تکالیف این سوره باشند.

ORCID

Seyed Mahmoud Tayeb
Hosseini
Abbas Rahimloo

 <http://orcid.org/0000-0001-5681-0270>

 <http://orcid.org/0000-0002-5923-4253>

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی عون، ابراهیم. (بی تا). *التشبیهاً*. مصحح: محمد عبد المعید خان. جامعه کمبریج.
ابن جنی، عثمان. (۲۰۰۸م). *الخصائص*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن حجره، تقی الدین. (۱۴۲۵ق). *خزانة الأدب و غایة الأرب*. بیروت: دار صادر.
ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحریر و التویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
ابن مالک، محمد بن محمد. (۱۹۸۹م). *المصباح*. قاهره: مکتبه الآداب.
ابوالبقاء، ایوب. (۱۹۹۸م). *الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه*. بیروت: مؤسسه الرساله.
افراشی، آزیتا. (۱۳۹۵ش). *مبانی معناشناسی شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

أبو حیان، محمد. (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
أخفش، سعید. (۱۴۲۳ق). *معانی القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
ازهری، محمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ألوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
بشار بن برد. (۱۹۵۷م). *دیوان بشار بن برد*. قاهره: لجنة التألیف والترجمة والنشر.
بشیر، حسن. (۱۴۰۰). «فرایند ساخت معنا در تحلیل گفتمان با روش «پدام» با مطالعه موردی بیداری اسلامی». *روش شناسی علوم انسانی*. سال ۲۷. شماره ۱۰۶. ۴۸-۳۱.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
بقاعی، ابراهیم. (۱۴۲۷ق). *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
بلاغی، محمد جواد. (بی تا). *الهدی الی دین المصطفی*. قم: دارالکتب الإسلامیه.
پاکتچی، احمد. (۱۳۸۳ش). «اندیشه هفت اقلیم و ارزیابی یادکردهای آن در احادیث». *مطالعات اسلامی، دانشکده الهیات و معارف مشهد* (۶۵-۶۶). ۴۲-۱۷.

ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۳۰ق). *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم (منسوب به جرجانی)*. اردن: دار الفکر.

جوهری، اسماعیل. (۱۳۷۶ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.

- خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح. (۲۰۰۷م). *القرآن و نقض مطاعن الرهبان*. دارالنشر: دمشق: دار القلم.
- خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ق). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی.
- خفاجی، أحمد. (۱۴۱۷ش). *عنایه القاضی و کفایه الراضی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ق). *اعراب القرآن الکریم و بیانه*. حمص: الارشاد.
- دینوری، عبدالله. (۱۴۲۴ق). *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت. دار الشامیه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۱ش). *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*. رشت: کتاب مبین.
- زجاج، ابراهیم بن سری. (۱۴۱۶ق). *اعراب القرآن* (منسوب به زجاج). قم: دارالتفسیر.
- زرکشی، محمد. (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الکشاف*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر. (۱۴۱۶ق). *بحر العلوم*. بیروت: دار الفکر.
- سمین، احمد (۱۴۱۴ق). *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سیوطی، عبد الرحمن. (۲۰۰۱م). *الایتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمی.
- شریف رضی، محمد. (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. قم: هجرت.
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۸۶ش). *پژوهش های قرآنی*. قم: بوستان کتاب.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴ش). *بیان*. تهران: میترا.
- شوکانی، محمد. (۱۴۱۴ق). *فتح القادیر*. دمشق: دار ابن کثیر.
- شهرستانی، سید هبه الله. (۱۹۶۵م). *الهیئه و الاسلام*. نجف: مطبعه الآداب.
- شیخ زاده، محمد. (۱۴۱۹ق). *حاشیه شیخ زاده علی تفسیر البیضاوی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- صابونی، محمدعلی. (۱۴۲۱ق). *صفوة التفاسیر*. بیروت: دار الفکر.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۰ش). *ستارگان از دیدگاه قرآن*. تهران: امید فردا.
- صبان، محمد. (۱۴۲۵ق). *حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی*. بیروت: المكتبة العصریه.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۴). *از زبان شناسی به ادبیات*. جلد دوم: شعر. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان. (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. اردن: دار الکتب الثقافی.

۱۲۲ | فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی | سال سیزدهم | شماره ۴۸ | بهار ۱۴۰۱

- طبرسی، فضل. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- طنطاوی جوهری. (۱۳۵۱ق). الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم. مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبي.
- طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط. قاهره: نهضة مصر.
- طوسی، محمد. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، یحیی. (۱۹۸۰م). معانی القرآن. مصر: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵ش). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد. (۱۳۶۴ق). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- قونوی، اسماعیل. (۱۴۲۲ق). حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمد. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گنجی، محمد حسن. (۱۳۷۹ش). «اقليم». دایرة المعارف بزرگ اسلامی (جلد ۹). تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ماوردی، علی. (بی تا). النکت و العیون. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- محلّی، محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- مدرسی، محمد تقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
- مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر.
- مرتضی زبیدی، محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱ش). معارف قرآن (۱-۳): خداشناسی. کیهان شناسی. انسان شناسی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معرفت، محمد هادی. (۲۰۰۲م). شبهات و ردود حول القرآن. قم: موسسه التمهید.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۱۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتب الإسلامیه.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مُهَلَّهَل بن ربیعہ. (بی تا). دیوان مُهَلَّهَل بن ربیعہ. تحقیق: طلال حَرَب. بیروت: الدار العالمیه.

گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان؛ طیب حسینی و رحیمو | ۱۲۳

میدانی، عبدالرحمن حسن حینکه. (۱۳۶۱ش). معارج التفكير و دقائق التدبیر. دمشق: دار القلم.
نجفی، روح الله. (۱۳۹۸ش). «بررسی انگاره «زمین‌های هفت گانه» در قرآن». علوم قرآن و حدیث.
دوره ۵۱؛ شماره ۱. ۲۴۹-۲۶۲.

نظام الأعرج، حسن. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دار الکتب العلمیه.
نیشابوری، محمود. (۱۴۱۵ق). إيجاز البیان عن معانی القرآن. بیروت: دار الغرب الإسلامی.

Abdul-Raof, Hussein. (2004). *Quranic stylistics: A linguistic analysis*.
Lincom Europa.

Bucaille, Maurice, (2003) *The Bible, the Qu'ran and Science: The Holy Scriptures Examined in the Light of Modern Knowledge*, By Alastair D. Pannell, Scotts Valley, CA: CreateSpace Independent Publishing Platform.

Hazlett, James S.; Monroe, Reed; Wicander, Richard (2006). *Physical geology: exploring the earth* (6. ed.), Belmont: Thomson.

Lakoff, G. & Johnsen M., (2003), *Metaphors We Live by*, London: The University of Chicago Press.

Montagner, Jean-Pau, (2011), "Earth's structure, global". In Gupta, Harsh (ed.). *Encyclopedia of solid earth geophysics*. Springer Science & Business Media. pp. 134-154.

Pidwirny, M. (2006). "Structure of the Earth". *Fundamentals of Physical Geography*, 2nd Edition, Date Viewed, <http://www.physicalgeography.net/fundamentals/10h.htm>

van Dijk, T. A. (1977). *Text and Context: Explorations in the Semantics and Pragmatics of Discourse*. Longman.

_____, (2008), *Discourse and Context; A sociocognitive approach*, Cambridge University Press.

_____, (2013), "Ideology and Discourse", In: *The Oxford Handbook of Political Ideologies*, Eds. Michael Freeden, Lyman Tower Sargent & Marc Stears, Oxford: Oxford University Press, pp. 175-196.

استناد به این مقاله: طیب حسینی، سید محمود، رحیمو، عباس. (۱۴۰۰). گفتمان توحیدی قرآن از همانندی «زمین» با «هفت آسمان، فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳(۴۸)، ۹۵-۱۲۳.

DOI: 10.22054/RJQK.2022.64603.2485



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی